

ماشین و موتور در دوبیتی‌های کتولی

هوشنگ جاوید^۱

چکیده

به مجموعه غزل، دوبیتی و قصیده که با موسیقی و آواز اجرا شود، ترانه گفته می‌شود. ترانه یکی از متداول‌ترین قالب‌های شعری در ایران است که انواع مختلف دارد. ویژگی ترانه، زبان ساده و عامه‌فهم و سرشار بودن آن از احساسات سراینده است. ترانه‌ها در مناطق مختلف، به شکل‌های موسیقایی متفاوتی خوانده می‌شوند؛ در منطقه علی‌آباد کتول، مرسوم‌ترین شکل موسیقی آوازی، بیت‌خوانی یا بیدخوانی است که اغلب به صورت انفرادی اجرا می‌شود. در بیدخوانی زندگی و عناصر مربوط به آن جریان دارد و از این‌رو، پدیده‌های نوین و نوظهور نیز بازتاب داده می‌شوند در مقاله حاضر، به اشعار مربوط به ماشین و موتور در علی‌آباد کتول از توابع استان گلستان پرداخته شده است. اطلاعات این مقاله که با روش توصیفی و با استفاده از تکنیک مصاحبه فراهم آمده، برخی از جلوه‌های پدیده‌های نوین، مانند ماشین و موتور را در بیت‌خوانی علی‌آباد کتول مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: دوبیتی، علی‌آباد کتول، موتور، ماشین، بیدخوانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد موسیقی بومی ایران، پژوهشگر موسیقی نواحی و فرهنگ مردم، رایانامه:

مقدمه

ترانه در تعریف اصلی، به عبارات عاشقانه، غزل و تصنیف‌هایی که طبقات عام جامعه می‌ساخته‌اند، اطلاق می‌شود. ملک‌الشعراى بهار در بحث سبک‌شناسی موسیقی می‌نویسد: «عقیده من این است که عرب وقتی که به ایران آمد تنها از تمام اجناس موسیقی و شعر فقط از این جنس (یعنی ترانه) خوشش آمد و آن را دنبال کرد و شعر عرب از آن بیرون آمد.» (گلبن، ۱۳۷۱: ۷۰) همچنین در ادامه مطلب اظهار می‌کند که: «ترانه بیشتر جنبه موسیقایی و آواز داشته و گفتن و نواختن آن، عام و شنیدن آن، ویژه طبقات اجتماعی فرودست بوده است.» (همان: ۱۲۶)



تصویر ۱. آرشيو شخصى نگارنده

به هر روی، ترانه به عنوان میراثی جاوید، از میان اعصار عبور کرده و همچون رودی جاری و زلال که تا حدودی هم با ادبیات رسمی و پیرو عروض، بیگانه است، در دل و زبان و اندیشه مردم ایران جایگاه ویژه خود را یافته است. در شرق گلستان و منطقه کتول، این هنر در تمام زوایای باورمدارانه افراد چنان حضوری یافته که حتی در

ماشین و موتور در دوبیتی‌های کتولی ❖ ۱۸۱

عصر حاضر هم کمتر می‌توانند از ترانه‌سرایی یا در اصطلاح منطقه‌ای، بیدخوانی^۱ دور باشند و با همه مشکلات خود، هر هفته با گردآمدن در نقاط روستایی - تفریحی منطقه به بیدخوانی می‌پردازند.

ترانه‌های منطقه کتول ویژگی‌های خود را دارند و بیشتر به دغدغه‌های انسان درگیر با کار دام و مزرعه و جنگل می‌پردازند. این ترانه‌ها به قدری طبیعی هستند که جزء زندگی مردم محسوب می‌شوند و جنبه تفریحی ندارند؛ همچنان که برای کسب آوازه هم نیستند، آوازی هستند بر مبنای احساس درون و برداشت از محیط زیستی خود. به سبب نوع معیشت و کار و درگیر بودن با سختی‌های زندگی دوبیتی‌ها پایبند به ظرافت شعری نیستند اما دردها و مشکلات را بیان می‌کنند. البته همگام با تغییرات سبک زندگی، شکل بیان نیز دگرگونی یافته و با روش‌ها و سیستم‌های نو تطابق پیدا کرده است. بیشتر ترانه‌های سروده شده در این قرن، از ظرافت‌های ویژه ترانه‌های قدیمی‌تر برخوردار نیستند اما شرح احوال زندگی روزمره را با رنگی از لطافت حسی درآمیخته‌اند. ضمن آنکه گاه، در این اشعار، صراحت، رک‌گویی و حتی خشونت بیانی در مضامین نیز به چشم می‌خورد مانند:

اگه شوفر حرامزاده نباشه	تره ^۵ با خانوم مردم چه کاره؟!۱
بسوزه آن کسی تهران بنا کرد	غریبی را دچار جان ما کرد
اگه یه لاج ^۲ از موهات کم ها بو	تموم دبیرستان، زمه بر هم ^۶
سیگار آتیش نزن جائیل ^۳ نادان	بعد از چن سال دیگه، بوندی پشیمان
بکن پیرن ^۴ بیا سینه به سینه	اگر گیرن ماره، کُنن جریمه

۱. بیدخوانی مرسوم‌ترین نوع آواز در منطقه کتول است. در واقع برخی مقام‌های آوازی در استرآباد و علی‌آباد کتول را بیدخوانی یا بیت‌خوانی می‌گویند. در کتول بیت را بید می‌گویند. در گذشته بیدخوانی به صورت تک‌خوانی اجرا می‌شد و نوع دیگری از آن دوخوانی یا گروه‌خوانی است که دو یا چند خواننده اشعاری را می‌خوانند که این نوع آواز را گلو به گلو خواندن می‌گویند.

۲. دانه، تار مو

۳. جوان

۴. پیراهن

۵. تو را

۶. برهم می‌زنم

این ترانه‌ها از ذهن مردمی برمی‌خیزد که ۳۰ سال پیش از این، درگیر درآمد و دغدغه حیات روزمره خود بوده‌اند و سروده‌هایشان به لحاظ لفظ و معنی دارای سادگی است و هیچ رنگ تفاخر و تکلف در آنها دیده نمی‌شود. در عین حال، به عروض و فنون ادبی رایج ملی پایبند نیستند و قواعد لحنی خود را دنبال می‌کنند اما آنچه ترانه‌ها را اهمیت می‌بخشد، این است که بهترین بستر برای درک بهتر گویش بومی کتولی هستند و با بررسی درون‌متنی آنها به راحتی می‌توان به روحیات، باورها و تعصبات احساسات این مردم پی برد. این ترانه‌ها به لحاظ زبان‌شناسی علمی، شایان نگرش هستند و به عنوان میراث ناملموس باید آنها را محترم شمرد؛ چرا که با زیباشناسی دقیق آنها که بر بنیان گویش‌های فندرسکی - کتولی استوارند، می‌توان بیشتر به رموز زبانی و ارتباطی سرایندگان‌شان پی برد.

در این جستار تلاش شده است تا آنچه اهالی علی‌آباد کتول از پدیده‌های ماشینی، موتور و تغییراتی که این پدیده‌ها در سبک زندگی‌شان ایجاد کرده‌اند دریافته‌اند و برای آنها ترانه سروده‌اند، بررسی شود.



تصویر ۲. آرشبو شخصی نگارنده

نخستین ماشین‌هایی که با احداث «جاده هراز» به این منطقه وارد شده‌اند، کامیون‌های باری و اتوبوس‌های مسافری بوده‌اند، و همین مسئله موجب شده است که این ماشین‌ها در دویبیتی‌ها جایگاه خود را محکم‌تر کنند، افزون بر اینکه ایجاد راه،

ماشین و موتور در دوبیتی‌های کتولی ❖ ۱۸۳

موجبات رفتن به شهرهای دیگر و پایتخت را فراهم آورد و عده‌ای برای کار و درآمد راهی تهران شدند و همین امر موجب شد که این تغییر در سبک زندگی ناله و نفرین در اشعار را در پی آورد چرا که «راه» موجب فراق و جدایی دو نامزد یا دل‌داده می‌شد:

بَسوزِه راه تهران، راه تهران
بَسوزِه راه آن کسی تهران بنا کرد
بَسوزِه راه آهن، راه تهران
غریبی را دچار جان ما کرد

تغییر راه و دگرگون شدن وسیله حمل و نقل از اسب و قاطر و شتر به ماشین و موتور، در نخستین قدم، ذهنیت سراینده‌گان را به سوی برداشت و اقتباس کشانده؛ اگر روزی می‌سرودند که: شتر از بار می‌ناله من از دل... با آمدن ماشین ادبیات را به این شکل تغییر دادند:

ماشین^۱ از بار می‌ناله، من از دل
ماشین ناله که بار لار دارم
ماشین ر بار گنم فرش و قالی
بَرَم ایمام رضا (ع) شاه رضا (ع)
ماشینه بَزَنیم من فرش قالی
خراسان می‌روم با کفش جرسه^۲
بیا هر دو بنالیم، تا به منزل
منم نالم فراق یار دارم
بَرَم ایمام^۳ رضا (ع) جای تو خالی
زیارت‌ها گنم گلدسته هار
خراسان می‌روم جات هسته خالی
پسر عامو سر رایم نشسته

در این دوبیتی‌ها، ضمن آنکه واژه شتر و چارپا، حذف و ماشین جایگزین آن شده، در درون مصرع‌ها هم به اقتضای نوع درک و دریافت پیرامونی، دگرگونی پدید آمده است. رفت و آمد ماشین‌های باری موجب شد که این وسایل به عنوان حامل پیام نیز دیده شوند؛ اگر تا دیروز باد و آب حامل پیام شناخته می‌شدند، امروزه ماشین‌های باری جای آنها را گرفته‌اند:

۱. در روایت‌های پیشین این اشعار معمولاً شتر به جای ماشین آمده است: شتر از بار می‌نالد، من از دل، شتر ناله که بار موگرانه، شتر را بار کردم بار قالی و...

۲. در گویش عام واژه (جرسه) به کفش‌های ورنی چرم اطلاق می‌شود.

۳. امام

۱۸۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

هَلا ماشین که بار ته شَگره	هَلا ماشین که بار ته ذغاله
بزن دنده، برارم در سفره	بزن دنده که یارم سبزواره
بزن دنده، هر چی می‌توانی	بزن دنده، هر چه که توانی
من به برار خود، کی می‌رسانی؟	مرا بر یار جانی می‌رسانی

گاه می‌شد که برای مسافرت از همین ماشین باری عبوری استفاده می‌کردند و در
حین سفر طبع شعری چنین گل می‌کرد:

رفیق من ها بی کفتر چایی ^۱	ماشین سوارها بوم، ماشین باری
موهاش پریشان و شانه نداره	کفتر چایی که خانه نداره

با جایگزینی ماشین‌های جدید باری و آمدن مدل‌های جدید آن به ایران، مردم منطقه به سرعت واکنش نشان دادند و آمدن ماشین‌های «ولوو» را در اشعار خود گنجانده‌اند. از فحوای شعر چنین برمی‌آید که مربوط به دهه اول انقلاب و زمان پخش مجموعه هانیکو از تلویزیون بوده است:

الايم بَميره راننده ولوو	از او بالا انده ی دانه ولوو
خودم بَرَم بنیشم کنار هانیکو	میانش بنیشته خانم هانیکو
میانش بنیشته خانم «اوشین»	از او بالا انده یک دانه ماشین
خودم بَروم بنیشم کنار اوشین!!	الايم بَميره راننده ماشین!!

همچنین مشخص که است مربوط به زمان پخش مجموعه «سال‌های دور از خانه» معروف به اوشین بوده است. آمد و شد اتوبوس‌های مسافری در کنار عبور ماشین‌های باری، خود دستاویز دیگری برای بیان آرزوها شد، آرزوی جوانانی که همگی دل بسته به دختری زیبا در محله خود بودند و جرئت ابراز نداشتند؛ حالا که او عروس شده و با

۱. منظور کفتر چاهی است.

ماشین و موتور در دوبیتی‌های کتولی ❖ ۱۸۵

اتوبوس به دنبالش آمده‌اند تا به شهر دیگری ببرند حس درونی را به این شکل بیان می‌کنند:

از میان بلوک شونده اتوبوس	خط مزرعه، خط اتوبوس
میان اتوبوس شونده یه عروس	از دم فاطمی ^۱ برین عاروس
الهی در نرو چرخ اتوبوس	دست عاروس دبی کمپای گل سوز ^۲
جوونای بلوک بخورن افسوس	تمام جوانا بخوردن افسوس

به طور همزمان، این دوبیتی را به لحاظ درون‌متنی دگرگون کرده‌اند تا جنبه شرعی روایت ماجرا را نیز حفظ کنند و بر ارزش فرهنگی منطقه بیفزایند:

از میان علی آباد اتوبوس	از میان علی آباد بَوریم عاروس
الهی در نرو چرخ اتوبوس	«رفیقا» عاروس، هم خورین افسوس

همزمان با گسترش جاده‌ها و شهرها، جاده‌های روستایی هم کشیده می‌شود، عبور از این جاده‌ها موجب شد تا مسائلی مانند انتظارکشیدن در کنار جاده و یا پیدا شدن ماشین در چشم‌انداز دوردست، دستمایه‌ای برای سرودن ترانه‌هایی شود که بیانگر حس و حال درونی افراد در لحظه‌ها و موقعیت‌های خاص هستند. مانند این دوبیتی:

دم خط بنیشم فالی بگیرم	سر خط بکارم جعفری ره
هر چه ماشین می‌آد فالی بگیرم	برارم یاد بییره شوferی ره
هر چه ماشین می‌آد از سمت گرگان	دو چشمش بر من و دستش به فرمان
خبر از احوال برار بگیرم	هنوز ظهر نشده رفته به تهران ^۳
از اون بالا میاد گرده به گرده	خط آلوسستان ره، بکشیم دستمال

۱. یکی از محله‌های قدیمی علی‌آباد.

۲. هنگام بردن عروس به خانه داماد چراغ لامپ‌های نفتی گردسوز با شعله پایین به دستش می‌دادند تا بنابر باور گرما و روشنی را با خود به خانه داماد ببرد.

۳. در روایتی دیگر مصرع آخر به «بیته دختر علی‌آباد ره» تغییر یافته است.

۱۸۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ماشین دولتی چرخش مِگَرده بیاو بَدِگَره^۱ ماتوری^۲ سوار
 ماشین دولتی، چرخش طلایه بیاو بَدِگَره رویش بَوینم
 میان جوانا، برار پیدایه از اون مخمَلِ روش گلی بچینم



تصویر ۳. نمونه نخستین موتورهای وارداتی به ایران (آرشپو شخصی نگارنده)

پس از ماشین‌ها، آمدن موتورها دستاویز دیگری شد تا ترانه‌های تازه‌ای شکل بگیرند و اجزای موتورها نیز در سرودن دوبیتی‌های عاشقانه به کار گرفته شوند؛ از رکاب و آینه تا مدل و نوع و صدای موتور همه «عشق» را بیان می‌کردند:

موتور صب رکاب افتاده صدا به پشتش بوده، برارم تنها
 جامه سفید دارو، جاکتِ کاموا خطهٔ علی آباد، مره بالیا^۳

یا:

تیره فاطمه^۴، نِکِن ماتورسواری کاغذ ره بنویسیم از برگ گل
 تیره زَنَدون^۵ وسط ساری بروم فاضل آباد، بَنیشم ماتور

۱. بگذرد

۲. موتوری

۳. بالاتر

۴. ترا به جان فاطمه (شیوه قسم دادن بومی).

۵. به تو می‌زنند، تصادف می‌کنی.

ماشین و موتور در دوبیتی‌های کتولی ❖ ۱۸۷

تیره زَنَدِوَن اِشگَنزِ تی بال ^۱	ماتور بنیشم، ماتور باری ^۲
تِ مریض بوندی و من تی پرستار	کاغذ دعا سلام، هادیم ساری
از اون بالا که هور هورش می‌آیه	موتور «هاندا» ^۳ داری ته ره مبارک
صدای بوق ماتورش می‌یایه	جامه سیاه داری سردستِ پاکت
بَرین دخترِ بگین خانه بَشین	قیافه بَیّتی مثل حکومت
برارم باخته، ماتورش، می‌آیه	دِ سالی سربازی نکرده خدمت

در این دوبیتی‌ها، تمام جنبه‌های نو زندگی در نظر گرفته شده است. مانند وقوع تصادفات شهری، اشاره به بیان مدل‌های موتور و حتی پیراهن‌های سردست پاکتی که روزگاری بین دهه چهل و پنجاه مد شده بودند. افزون بر این، آمدن تراکتور و تریلی هم موجب شد که از آنها نیز در دوبیتی‌ها بهره برده شود:

تراکتور، که تریلی بار داره	خِرابِ علی‌آباد، کار داره
خراب علی‌آباد با سَمَتِ قالی	کوچه سمت راست بالخانه داره ^۴

حتی دوچرخه هم از حضور در دوبیتی‌های کتولی بی‌نصیب نمانده و جایی برای خود یافته است:

دوچرخه‌سواری ته ره موارک	فاکل بالا دندی مثل حکومت
فاکل بالا دندی، مننه نگاه کن	منم، مال تویم، شکر خدا کن

آمدن ماشین در میان جامعه کتولی، شور و شوق تازه آورد، اما مصائب زندگی رانندگان آن نیز از چشم تیزبین این جامعه دور نماند و با درک درست از کار و مشکلات مربوط به ماشین این‌گونه آنها را به بیان شعری درآوردند:

۱. دستت را می‌شکنند.

۲. منظور موتورهای سه چرخ باری و سپا است.

۳. موتور هاندا؛ اشاره به مدل کارخانه، موتور هوندا.

۴. بالاخانه

۱۸۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

از این کوچه نرو آواره می شی / زن شوfer مشو شوfer بیچاره می شی
زن شوfer مشو شوfer عبوسه / خوراک شوfer لنگ خروسه!!

آنان می دانستند که شوferها عاشق ماشین خود هم می شوند؛ در این دوبیتی، شوfer و ماشین به عنوان دلبر و دلدار مورد ستایش قرار گرفته اند:

خیابان سنگدوین هست تپه چاله / دلبرجان ماشین آبی سواره
سر راهش نگیرین و نبندین / ز درد عاشقی چاره نداره

کم کم ماشین ها در زندگی مردم تأثیر خود را کامل کردند و طرز پوشش و رفتار رانندگان مورد توجه قرار گرفت، حتی مدل های لباس و نوع رفتار آنان نیز در دوبیتی سرایی های بومی از نظر دور نماند:

شلوار لی ذری، کفشای بندی / پشت فرمان بنیسی، چقدر قشنگی
پشت فرمان بنیستی، من را نگا کن / که من از ته هستم، شکر خدا کن

و سرانجام زمانی رسید که یکی با ماشین به سفر خارج از کشور برای معالجه و گشت و گذار رفت و دیگری، به سفر زیارتی و هر دو برای بیان حال درون خود این گونه سرودند:

خدایا زردمن، زرد آلوچه / سر کوه هابئن مشهد پیدا بی
ماشین سوارها بوم برم خاریجه^۱ / همه زرق برق نقره و طلا بی
دکتر خاریجه نداره دریجه^۲ / از شوfer پرسیدم اینجا کجا بی؟

۱. خارجه

۲. درجه

ماشین و موتور در دوبیتی‌های کتولی ❖ ۱۸۹

عاشقی بَرَم، سیر نبونده مالِیجه^۱ بَووت^۲: صحن و سِرا امام رضا (ع) بی

روزگار رو به آبادانی بیشتر رفت، شکل خانه‌ها تغییر یافت و برای داخل شدن ماشین به خانه، ورودی ویژه در نظر گرفته شد، حتی این دگرگونی هم در دوبیتی‌ها ظهور یافت:

خانای دلبرم «دروازه» داره ماشین دلبرم آوازه داره
هلا نادیده‌گان همه بدانین دلبرم ساختمان تازه داره

سیر دگرگونی‌های جامعه شتاب گرفت و قومی که روزگاری در اوایل همین قرن، آسفالت و راه‌آهن را نفرین می‌کرد و به سختی با ماشین همگام می‌شد، رفته رفته کارش به جایی رسید که بیانی پر از لطافت و زیبایی را حتی اگر شده در یک بیت، در مورد ماشین و راننده آن پیدا کرد و همچنان در جاده آینده، سوار بر بال رویا و احساس روان شد و صدای ماشین را به بلبل و راننده آن را به گل تشبیه کرد:

صدا ماشین می‌آ به مثل بلبل به پشت لَر نشسته شو فر گل

جمع‌بندی

در این مقاله، از طریق مطالعات میدانی و گفتگو با راویان بومی - محلی ساکن علی‌آباد کتول در استان گلستان، بیدخوانی یا ترانه‌سرایی مردم بومی این منطقه، مورد بررسی قرار گرفته و انواع دوبیتی‌هایی که سراینده‌گان با توجه به احساس درونی و متأثر از محیط زیست اطراف خود سروده‌اند، معرفی شده است.

اما بی‌گمان این همه ماجرا نخواهد بود؛ جهان در حال پیشرفت است و دگرگونی‌های نو در پیش، باید پرسید که آیا نسل‌های جدید نیز می‌توانند همچون نیاکان خود، احساسات و هویت‌های اجتماعی‌شان را در قالب شعرهای تازه بیان کنند؟

۱. معالجه

۲. گفت

منابع

- رضازاده شفق، صادق (۱۳۱۳). فرهنگ شاهنامه، تهران: خاور.
- گلبن، محمد (۱۳۷۱). بهار و ادب فارسی (مجموعه یکصد مقاله از ملک الشعرا بهار). ج ۱، تهران: کتاب‌های جیبی.

راویان^۱

- باقری، سکینه
- پلنگ سنگدوینی، زهرا
- دیلم، احمد
- صفرخانی، غلامعلی
- علیمردانی، فاطمه
- قره‌خانی، حبیب
- کتولی، عاطفه
- میرمحمد حسینی، زهرا
- نوروزی، اعظم
- یوسفی، زینب



۱. همه راویان از علی‌آباد کنول هستند و طی سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۷۰ با آنها مصاحبه و گفتگو شده است.